

In the current world, due to the importance and effective function of public diplomacy, it has a valuable position among the decision makers of the Islamic Republic of Iran and they have paid serious attention to it. Given the threats and challenges that have arisen against Iran, it is necessary to pursue it, and the defense sector, relying on diplomatic activities, can play a fundamental and desirable role in building mutual trust and confidence between the countries of the region. The Islamic Revolutionary Guard Corps has also succeeded in recent years to become one of the main actors in the field of diplomacy, especially public diplomacy. The Revolutionary Guards is one of the most important military and political arms of Iran in regional policy-making and can show itself in the field of public diplomacy and placing Iran in the hearts and minds of domestic and regional public opinion. In fact, this organization, while working in the field of defense and military in order to defend the territorial integrity of the country, considers it its duty to protect the values of the Islamic Revolution in every field (economic, cultural, etc.). Therefore, he has a decisive presence in the field of public diplomacy and tries to be an effective actor in this field. therefore The question that has become a serious concern for the author is what was the purpose of the Islamic Revolutionary Guard Corps in advancing public diplomacy in its policies in recent years? In answer to this question, the hypothesis is put to the test that the Islamic Revolutionary Guard Corps seeks to increase the soft power of the Islamic Republic of Iran by using public diplomacy. The research method adopted in this research is descriptive-analytical and the data analysis is based on soft power theory.

دیپلماسی عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۷

لنا عبد الخانی^۱محمد دامی^۲حامد محقق‌نیا^۳شیوا جلال پور^۴**چکیده**

در دنیای کنونی، به سبب اهمیت و کارکرد مؤثر دیپلماسی عمومی، نزد تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران از جایگاه ارزنده‌ای برخوردار است و توجه جدی به آن داشته‌اند. چرا که با توجه به تهدیدات و چالش‌های بوجود آمده علیه ایران پیگیری آن امری ضروری است و بخش دفاع با تکیه بر فعالیت‌های دیپلماتیک، می‌تواند در ایجاد اعتماد و اطمینان متقابل میان کشورهای منطقه نقش اساسی و مطلوبی را ایفا نماید. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز در سال‌های اخیر توانسته است خود را به یکی از بازیگران اصلی در عرصه دیپلماسی و بالاخص دیپلماسی عمومی تبدیل نماید. سپاه پاسداران از مهم‌ترین بازوهای نظامی و سیاسی ایران در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای است و می‌تواند در زمینه دیپلماسی عمومی و نشان دادن ایران در قلب‌ها و افکار عمومی داخلی و منطقه‌ای خودنمایی کند. در حقیقت این سازمان، در عین فعالیت در حوزه دفاعی و نظامی به منظور دفاع از تمامیت ارضی کشور، پاسداری از ارزش‌های انقلاب اسلامی را در هر حوزه (اقتصادی، فرهنگی و...) و وظیفه خود می‌داند. بنابراین در حوزه دیپلماسی عمومی حضور قاطع یافته و تلاش دارد بازیگری مؤثر در این زمینه باشد. از این‌رو، سوالی که به دغدغه جدی برای نویسنده تبدیل شده است این است که هدف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از پیشبرد دیپلماسی عمومی در سیاست‌های خود در سال‌های اخیر چه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه به محک آزمون گذاشته می‌شود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی به دنبال افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. روش تحقیقی اتخاذ شده در این تحقیق، از نوع توصیفی - تحلیلی است و تحلیل داده‌ها نیز بر اساس نظریه قدرت نرم صورت گرفته است.

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول) with.policy@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد بین‌المللی خرمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران dr.dami.mohammad@gmail.com

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران mohagheghnia7877@gmail.com

^۴ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران Shiva_jalalpoor@yahoo.com

امروزه با تغییر و تحولاتی که در عرصه جهانی رخ داده است، به تبع آن دنیای سیاست و دیپلماسی نیز دستخوش تغییراتی گشت که شاهد حضور بازیگران مختلف اعم از دولتی و غیردولتی در سطح بین‌المللی هستیم و دیگر دولت‌ها و در رأس آن وزارت امور خارجه، تنها نماینده انحصاری کشورها نیستند. این امر موجب شده تا در بسیاری از کشورها سازوکارهای جدیدی برای دستگاه دیپلماسی تعریف گردد که یکی از آنها دیپلماسی عمومی است. دیپلماسی عمومی ترکیبی از فعالیت بازیگران دولتی و غیردولتی و بخش خصوصی است. دیپلماسی عمومی به‌عنوان بخشی از قدرت نرم در کنار سیاست خارجی می‌تواند تهدیدات را کاهش دهد و همچنین از توانایی بالایی برای ارتقای ظرفیت اقدام و اثرگذاری در روابط خارجی برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران نیز مباحث مربوط به دیپلماسی عمومی را با جدیت دنبال می‌کند و در این راستا نهادهای مختلفی به فعالیت می‌پردازند.

مأموریت محوری سپاه که در منابع بالادستی، از جمله قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است؛ حفاظت از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن می‌باشد. اجرای این مأموریت بسیار گسترده مستلزم کسب توانمندی‌ها، امکانات، منابع انسانی و ... است که همین امر باعث شده تا این نهاد به عنوان مدافع و محافظ اصلی نظام همواره در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی — اجتماعی در کانون عملیات روانی دشمن قرار گیرد. بنابراین سپاه در چارچوب مأموریت اصلی خود یعنی دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن محدود به نظامی‌گری نبوده و در سایر ابعاد نیز دارای مسئولیت و مأموریت است. همان‌گونه که فرمانده معظم کل قوا می‌فرمایند: «عمل سپاه صرفاً نظامی نیست، عمل سپاه نظامی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی است.» (امام خامنه‌ای (مدظله)، ۱۳۸۰/۱۰) در واقع تأییدی است بر اینکه یکی از قلمروهای مأموریتی سپاه در برابر تهدیدات انقلاب، حوزه فرهنگی است. در قالب این مأموریت، سپاه از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تبدیل به یکی از نهادهای تبلیغی و فرهنگی تأثیرگذار در سراسر کشور شد. این توانمندی سپاه محصول حضور نیروهای تحصیل کرده، هوشمند، خستگی ناپذیر و انقلابی و پشتوانه امکانات تبلیغی بوده است. تأسیس دو دانشگاه امام حسین (ع) و علوم پزشکی بقیه‌الله (عج) و چهار مجتمع دانشگاهی و دیگر مراکز آموزش عالی سپاه و فارغ‌التحصیل شدن هزاران دانشجو و تربیت صدها استاد عضو هیأت‌های علمی، ساماندهی هزاران اهل قلم و بیان همچون شبکه هادیان سیاسی در مقابله با جریان‌های معاند، راه‌اندازی و مدیریت چندین خبرگزاری و نشریه، گسترش تولیدات نوشتاری، شنیداری و دیداری، راه‌اندازی سایت‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و ده‌ها نشریه استانی و دانشجویی، حضور صدها تن از مدیران و نخبگان سپاه در مراکز و نهادهای گوناگون، سازماندهی نخبگان بسیجی در هدایت افکار عمومی در عرصه‌های فرهنگی — سیاسی جامعه، تربیت هزاران بسیجی و سازماندهی آنان در مواجهه با تهاجم فرهنگی و عرصه عملیات روانی دشمن و ... گوشه‌ای از توانمندی‌ها و عملکرد سپاه در عرصه فرهنگی و اجتماعی جامعه است (حسینی، علیی و یوسفی، ۱۳۹۵: ۴۸-۴۷). از این رو، مطالعه حاضر در پی بررسی نقش دیپلماسی عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۲- چارچوب نظری

قدرت نرم

جوزف نای نخستین نظریه‌پرداز بود که مفهوم قدرت نرم را در مارس ۱۹۹۰ میلادی مطرح کرد. وی در مقاله‌ای با همین عنوان، با برشمردن تحولاتی نظیر رشد بازیگران غیردولتی و کمپانی‌های چندملیتی، تحولات گسترده در زمینه ارتباطات و حمل و نقل و گسترش فناوری و جهانی‌شدن تعاملات اقتصادی، به پیچیدگی سیاست‌گذاری‌های آینده در قبال توزیع قدرت جدید اشاره می‌کند و اعتقاد دارد که توانایی قدرت‌ها با اتکا به منابع سنتی قدرت و اجبار دولت‌ها به تحقق خواست یک کشور، در حال رنگ باختن است. بر این اساس، از نظر نای قدرت نرم یا قدرت متقاعدکنندگی، توانایی یک کشور در ایجاد شرایطی است که در آن سایر کشورها منافع و علایق خود را به صورتی تعریف و دنبال کنند تا با منافع و علایق آن کشور همخوانی داشته باشد. این مکانیسم می‌تواند از طریق جذابیت فرهنگ و ارزش‌های یک کشور برای سایرین صورت بگیرد که دیگران را ترغیب به تبعیت از آن کشور نماید و یا اینکه آن کشور بتواند دستور کار جهانی و هنجارهای بین‌المللی را منطبق با خواست و هنجارهای کشور خود به پیش ببرد. در واقع، طبق نظر نای، قدرت نرم زمانی اتفاق می‌افتد که یک کشور و یا دولت کاری کند تا کشورهای دیگر همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد. بنابراین، به نظر می‌رسد امروزه قدرت به امری کمتر قهرآمیز، کمتر ملموس و کمتر انتقال‌پذیر تبدیل شده است و منابع جدید قدرت مانند فرهنگ، ایدئولوژی، ارزش‌ها و نهادها از نقش پر اهمیتی برخوردار گشته‌اند (صدرپور، جمشیدی و اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۷۱-۱۷۰). بنابراین یکی از مسائلی که در دنیای امروزی آگاهی از آن از اهمیت بسیاری برخوردار است به نحوه اعمال قدرت بر می‌گردد. اگر استفاده‌کننده از قدرت، دیگران را برای تحقق خواسته‌های خود تحت اجبار قرار دهد، به اصطلاح از قدرت سخت استفاده کرده است اما اگر آن‌ها را ترغیب و راضی کند یعنی اینکه از قدرت نرم استفاده کرده است. در واقع، قدرت نرم توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران است و مبتنی بر شخصیت جذاب رهبران، فرهنگ و ارزش‌های سیاسی، نهادها و سیاست خارجی است که نزد دیگران مشروع به نظر می‌رسد و با اقتدار اخلاقی همراه است.

بدین ترتیب، یکی از تحولات نظام جهانی، ایجاد تغییر در ماهیت و اشکال قدرت و شکل‌گیری قدرت نرم بوده است. قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت و کسب اعتبار نزد افکار عمومی جهان است که با به‌کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ، پیشینه درخشان، آرمان یا ارزش‌های انسانی به صورت غیرمستقیم بر منابع یا رفتار دیگر کشورها تأثیر می‌گذارد. عوامل متعددی در ایجاد قدرت نرم کشور موثر است که هر کدام در صورت مدیریت صحیح می‌تواند ضمن ایجاد از سجام داخلی، حیثیت و جایگاه کشور در عرصه سیاست بین‌المللی و نظام جهانی را ارتقاء ببخشد (شعبانی سارویی، ۱۳۹۲: ۸۰). از سوی دیگر، قدرت نرم که می‌توان از آن به جنگ نرم تعبیر کرد به نوعی روشی برای جنگ و غلبه بر طرف مقابل بدون استفاده از زور نظامی و به حالت جذب و اقناع است که با اقدامات نرم و روانی سعی می‌کند افکار و باورهای جامعه را در راستای تحقق سیاست‌ها و اهداف خود سوق دهد و سپس با تغییر اساسی و ساختاری در آن جامعه به اهداف خود دست یابد (جعفری‌نژاد؛ مکی‌نژاد و افشار، ۱۳۹۱: ۳۵). از نظر جوزف نای منابع قدرت نرم در برگیرنده سه مولفه فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و مطلوب‌های سیاست خارجی است. در دنیای امروزی، فرهنگ یکی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم به حساب می‌آید. فرهنگ نشان‌دهنده شخصیت و هویت یک کشور است. به عقیده نای، ارزش‌های مثبت سیاسی یک کشور در ابعاد داخلی و خارجی نیز می‌تواند زمینه افزایش قدرت نرم یک کشور را فراهم کند. در بُعد داخلی، لزوم پاسخگویی به مردم، رعایت اخلاق و اجرای عدالت و در عرصه خارجی نیز همگرایی و تعاملات گسترده با نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و پایبندی به معاهدات بین‌المللی بر قدرت نرم کشورها

می‌افزاید چرا که موجب جلب اعتماد دیگران و نشان دادن تصویری مثبت از یک کشور می‌شود و این امر، امروزه در حوزه سیاست خارجی منجر به جذب دیگران و افزایش قدرت نرم و نفوذ یک کشور می‌شود (جعفری‌پناه و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

در مجموع، قدرت نرم به معنای توانایی نفوذ و تأثیر در افکار و اندیشه‌ها، با هدف تحمیل خواست و اراده از طریق جلب نظر و متقاعد ساختن ملت و دولت هدف، بدون استفاده از زور و فشار فیزیکی است. قدرت نرم، تعبیری است که به منظور تعریف قابلیت یک مجموعه سیاسی نظیر دولت، برای نفوذ و تأثیر غیرمستقیم در رفتار یا علایق سایر مجموعه‌های سیاسی از طریق ابزارهای فرهنگی یا ایدئولوژیکی به کار می‌رود (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۵۴). توضیح بیشتر آن که قدرت نرم، ناشی از جذابیت ارزش، فرهنگ و سیاست‌های یک ملت است. اگر فرهنگ و هنجارهای یک کشور جذاب باشد و کشوری بتواند قواعد بین‌المللی را با منافع و ارزش‌های خود هماهنگ و شکل بدهد، دیگران با تمایل بیشتری از آن کشور پیروی خواهند کرد و اعمال آن کشور در نظر دیگران مشروع خواهد بود (نای، ۱۳۸۹: ۱۳۰). از این‌رو، کشورها با استفاده از جذابیت‌ها در نزد دیگران به دنبال اهداف خود هستند و پس از آن که سیاست‌ها و مواضع آنها مشروعیت پیدا کرد، به تبع قدرت نرم آنها نیز افزایش می‌یابد و افکار عمومی کشورهای دیگر از روی میل و رغبت نه اجبار به همکاری با آنها مبادرت می‌ورزند.

۳- اهمیت و جایگاه دیپلماسی عمومی در روابط بین‌الملل

تا آنجا که بر سیمون و گزارش‌های نشریات معتبر جهانی در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد، نیمه دوم قرن نوزدهم را می‌توان بستر ظهور واژه دیپلماسی عمومی در ادبیات رسمی در جهان و نیمه دوم قرن بیستم را دوره ورود و تثبیت این واژه در عرصه علمی و تخصصی روابط بین‌الملل عنوان کرد. دلیل توجه بیش از پیش دولت‌ها و قدرت‌ها در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به مفهوم دیپلماسی عمومی و رشد استفاده از این واژه در ادبیات رسمی دولتمردان را می‌توان در سه عامل اصلی و تعیین‌کننده تبیین کرد. نخستین عامل، اختراع رادیو در انتهای قرن ۱۹ بود که حکومت‌ها را قادر می‌ساخت علاوه بر ارتباط با ملت خود، بدون نیاز به عبور از مرزهای جغرافیایی و وساطت سایر دولت‌ها، با مردمان دیگر کشورها ارتباط برقرار کنند و پیام خود را به آنها برسانند. عامل دوم، رفتار بلشویک‌ها و متعاقباً دولت‌های نازی بود. شوروی در سال ۱۹۱۷ و حکومت نازی در سال ۱۹۳۳ با استفاده از برنامه‌های رادیویی به تشویق مردمان سایر کشورها برای قیام علیه حکومت‌های خود پرداختند. اما عامل سوم که نقش عمده‌ای در اقبال دولت‌ها به دیپلماسی عمومی داشت، اقدام دولت فرانسه در تأسیس بخش فرهنگی وزارت خارجه و نمایندگی‌های آن در سایر کشورها برای برقراری و گسترش ارتباطات فرهنگی در سایر کشورهای اروپایی بود که خارج از ساز و کار دیپلماسی مرسوم اما کاملاً منطبق بر پروتکل‌های سیاست خارجی به فعالیت می‌پرداخت. این سه عامل در کنار یکدیگر باعث گسترش توجهات به رویکرد دیپلماسی عمومی در نیمه نخست قرن بیستم و تثبیت و رسمیت یافتن اصطلاح دیپلماسی عمومی در مجامع عمومی در دهه دوم قرن بیستم شد. در واقع همان‌طور که قرن بیستم، به عنوان دوران ظهور گسترده ارتباطات و تبادل اطلاعات شناخته می‌شود، ورود فزاینده بازیگران جدید و غیردولتی به عرصه روابط بین‌الملل از اواسط این قرن نیز یکی از شاخصه‌های اصلی قرن بیستم به شمار می‌رود. این دو جریان مهم در کنار یکدیگر باعث اهمیت و گسترش بیش از پیش ارتباطات و دسترسی به اطلاعات در میان ملت‌ها و کمرنگ

شدن نقش دولت‌ها در کنترل جریان اطلاعات شد که ثمره آن ظهور مفاهیمی متناسب با این عصر در عرصه نظری روابط بین‌الملل و به طور خاص تبیین مفهوم دیپلماسی عمومی در چهره مدرن خود در نیمه دوم قرن بیستم شد (صدرپور، جمشیدی و اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۷۴-۱۷۳). در واقع شرایط جدید جهانی منجر به اهمیت کاربرد دیپلماسی عمومی برای دولت‌ها می‌شود. چرا که اولاً دولت‌ها در قرن بیست‌ویکم دیگر نمی‌توانند مشکلات سیاست خارجی خود را به تنهایی حل کنند، بلکه نیازمند عملکرد بخش خصوصی خود نیز هستند. ثانیاً، شهروندان امروز خواهان مسئولیت‌پذیری و شفافیت بیشتر دولت‌ها هستند و ثالثاً سیاست خارجی و سیاست داخلی به شدت درهم تنیده شده‌اند و دیگر نمی‌توان هر یک را جداگانه تعریف نمود (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۹۳).

۴- اهداف دیپلماسی عمومی

دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در سراسر جهان با استفاده از دیپلماسی عمومی به دنبال یک‌سری اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت هستند. در واقع بر اساس متون علمی و با نگاهی به سابقه و عملکرد بازیگران و نهادهای دولتی و غیردولتی در زمینه دیپلماسی عمومی به اهداف یکسانی پی خواهیم برد. از این‌رو، مهم‌ترین اهدافی که تا حدودی فصل مشترک تمامی ساز و کارهای دیپلماسی عمومی در سطح جهان به شمار می‌روند عبارتند از:

- افزایش آگاهی و شناخت افکار عمومی خارجی از کشور مبدأ دیپلماسی عمومی: در این زمینه مخاطبان خارجی با شناخت کشور مبدأ دیپلماسی عمومی به فکر کردن، به‌روزرسانی تصویر ذهنی و مثبت و تغیر نظرات نامطلوبی که از آن کشور دارد متمایل می‌کند؛
- افزایش ادراک مخاطبان خارجی از جایگاه و ارزش کشور مبدأ دیپلماسی عمومی: این هدف باعث برداشت مثبت و صحیح از سیاست‌ها و تصمیمات کشور مبدأ می‌شود و مخاطبان را ترغیب به نگاه به مسائل بین‌المللی از دیدگاه آن کشور می‌کند؛
- جلب نظر مخاطبان و جذب آن‌ها به امور کشور مبدأ دیپلماسی عمومی: که باعث تقویت روابط بین آن کشور و کشورهای هدف دیپلماسی عمومی می‌شود و از سوی دیگر، با جلب و جذب آن‌ها، زمینه را برای تشویق نگاه مخاطبان خارجی به کشور مبدأ به عنوان یک کشور و مقصد جذاب در زمینه‌های مختلف تحصیلی، گردشگری، تجاری و... خواهد کرد؛
- تأثیر بر مخاطبان خارجی: باعث ترغیب و تشویق مخاطبان خارجی به پشتیبانی و حمایت از مواضع آن کشور در زمینه‌های مشخص و در نهایت به نوعی باعث ترغیب سیاست‌مداران و تصمیم‌گیرندگان کشورهای هدف به چرخش به سمت کشور مبدأ به عنوان یک شریک مطلوب می‌شود (Leonard & et al, 2002: 9-10).

۵- مولفه‌های دیپلماسی عمومی

از دیدگاه نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران، دیپلماسی عمومی دارای مولفه‌ها و عناصر مختلفی است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به دیپلماسی فرهنگی، رسانه‌ای و مبادله‌ای اشاره کرد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۵-۱- دیپلماسی فرهنگی

امروزه در سایه ارتباطات نوین جهانی و نزدیکی روزافزون ملت‌ها، انتقال ارزش‌ها و تأثیر متقابل فرهنگی با گستردگی و شتاب در حال شکل‌گیری است. به عقیده بسیاری از متفکران و سیاستمداران، محور روابط آینده جهان روابط فرهنگی و اختلافات و اشتراکات تمدنی می‌باشد و امروزه موفقیت ملت‌ها در گروی شناخت عمیق از باورها و اعتقادات دیگر فرهنگ‌هاست. در این میان، دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد تا با استناد به عناصر فرهنگی و نفوذ خود با مخاطبان خارجی، مردم و افکار رهبران آن‌ها به طور مستقیم در ارتباط باشند. دیپلماسی فرهنگی از نظر میل‌تون کامینگز^۱ به معنای مبادله و تبادل ایده‌ها، انگاره‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت‌ها، باورها، سنت‌ها و سایر عناصر فرهنگی میان یک کشور و دیگر کشورها جهت ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل است. همچنین گیفورد دالون^۲ دیپلماسی فرهنگی را از یک سو برقراری شاهرهای ارتباطی برای ارائه تصویری واقعی از یک ملت و تبیین و ترویج ارزش‌های فرهنگی تمدنی آن به جهانیان و ادراک، برداشت و شناخت صحیح از فرهنگ و ارزش‌های سایر ملت‌ها می‌داند (سیمبر و مقیمی، ۱۳۹۴: ۱۰-۹). فرانک نینکویچ^۳ نیز دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان، با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک می‌داند (Ninkovich, 1996: 3). در واقع، منظور از دیپلماسی فرهنگی، فرایندی است که از طریق آن دولت‌ها می‌توانند با توسل به ظرفیت‌ها، امکانات، توانمندی‌ها و ویژگی‌های فرهنگی خود بر افکار عمومی و رفتار سایر کشورها اثر بگذارند. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی ابزاری است که یک دولت با به معرض گذاشتن نمادهای فرهنگی، جذابیت‌هایی را در افکار عمومی مردم سایر کشورها ایجاد می‌کند تا از طریق نفوذ ناشی از آن، بر رفتار و سیاست‌های دولت بیگانه اثر بگذارد.

فرانسه یکی از اولین کشورهایی بود که اقدام به فعالیت‌های فرهنگی در روابط خارجی خود کرد. در آمریکا نیز در زمان جنگ سرد بود که دیپلماسی فرهنگی یک جایگاه رسمی در دیپلماسی پیدا کرد؛ اما بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دیپلماسی عمومی به یک بحث داغ در دیپلماسی ایالات متحده تبدیل شد و دیپلماسی فرهنگی - به معنی استفاده از بیان خلاق و مبادلات ایده، اطلاعات و مردم برای افزایش درک متقابل به عنوان جزئی از دیپلماسی عمومی - بسیاری از محتوای دیپلماسی عمومی آمریکا را تأمین کرد (سازمند و براتی، ۱۳۹۳: ۴۹).

دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با دیگر ابزارهای شایع در دیپلماسی، از امتیازاتی نظیر: عاری از لحن خصمانه و آمرانه؛ ایجاد فرصت بهتر برای حضور جدی‌تر و ایفای نقش موثرتر برای بازیگران غیررسمی، نهادهای غیردولتی و مدنی و افراد حقیقی و تأثیر عمیق و گسترده‌تر بر افکار عمومی کشورهای هدف برخوردار است (مجیدی و میرابزاده، ۱۳۹۱: ۴۰۶). این نوع دیپلماسی نسبت به دیگر ابزارهای دیپلماسی با مقاومت کمتری

^۱ Milton C. Cummings

^۲ Gifford Dalone

^۳ Frank Ninkovich

مواجه می‌شود و راه را برای اجرای سیاست‌هایی که دولت و ملت هدف با اعمال آن مخالف هستند، باز می‌کند. در واقع دیپلماسی فرهنگی با تغییر ارزش‌ها و ارائه ایده‌ها و ذائقه‌های مخاطبان بر قلوب آنها تأثیر می‌گذارد، به نحوی که خواسته‌ها و منافع کشور مبدأ را خواسته‌های خود می‌شمارند. از سویی زمانی که روابط دیپلماتیک میان دو دولت تیره باشد و یا روابطی نداشته باشند، معمولاً روابط فرهنگی به سبب حساسیت کمتر دولت‌ها می‌تواند ادامه داشته باشد و علی‌رغم اختلافات، همکاری میان آن دو را شکل دهد و به نوعی به کاهش منازعات میان دو دولت کمک نماید. ویژگی دیگر دیپلماسی فرهنگی، به مدت زمان اثرگذاری آن بر می‌گردد که بسیار طولانی بوده و احتمال دارد برای رسیدن به اثرات مطلوب و مثبت به سال‌ها زمان نیاز داشته باشد. شایان ذکر است که در صورت اثرگذاری، این نوع دیپلماسی بسیار پایدارتر و پردوام‌تر خواهد بود و می‌تواند راه را برای تأمین منافع مختلف کشور هدف باز کند. بنابراین دیپلماسی فرهنگی با هویت‌سازی برای کشور عامل به تأمین اهداف و منافع ملی بلندمدت کشور می‌پردازد و برای تأمین منافع کوتاه مدت آتی نیز بستر مناسبی را فراهم می‌کند. از سوی دیگر این نوع دیپلماسی، پوشش دهنده بازیگران خصوصی نیز می‌باشد. بدین معنی که دیپلماسی فرهنگی نه تنها دایره مخاطبان از حیث مقامات رسمی دولت‌ها فراتر می‌رود بلکه دامنه بازیگران آن نیز از دولت‌ها خارج شده و در یک گستره وسیع‌تر بازیگران غیردولتی اعم از: سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های تجاری خصوصی و حتی افراد عادی در شخصیت حقیقی خود را پوشش می‌دهد (سازمند و براتی، ۱۳۹۳: ۵۰-۵۱). بنابراین بازیگران مربوطه در عرصه بین‌المللی از طریق اتخاذ دیپلماسی فرهنگی و ابزارهای آن تلاش می‌دارند تا نفوذ و تأثیر غیرقابل توجهی بر افکار مخاطبین کشورهای هدف داشته باشند.

۲-۵- دیپلماسی رسانه‌ای

در جهان امروزی، با تحولات به‌هم پیوسته در عرصه سیاست و فناوری اطلاعات، نقش رسانه در دیپلماسی از اهمیت گسترده‌ای برخوردار گردیده است و رهبران و دست‌اندرکاران مربوطه از وسایل ارتباطی به عنوان ابزاری مهم در جهت حمایت از مذاکرات و به طبع آن انجام توافقات بهره می‌برند که در این بین، یکی از مناسبت‌ترین مفهوم برای آن، دیپلماسی رسانه‌ای است. دیپلماسی رسانه‌ای به صورت عام به معنای بکارگیری رسانه‌ها برای تکمیل و ارتقای سیاست خارجی است. تغییرات انقلابی در معنا و مفهوم دیپلماسی باعث شده است تا دولت‌ها از دیپلماسی نه تنها از آن به عنوان ابزاری برای تأمین منافع نظامی و اقتصادی استفاده کنند بلکه از به عنوان شیوه‌ای برای کنترل جریان اطلاعات و خبرگزاری‌های بین‌المللی مبادرت می‌ورزند. بنابراین خاستگاه دیپلماسی رسانه‌ای، ظهور موضوعات و مسائل راهبردی جدید در عصر اطلاعات و ارتباطات و ضرورت مدیریت آنها در جامعه اطلاعاتی است؛ به‌گونه‌ای که برای مدیریت دانش و اطلاعات به عنوان کانون دیپلماسی مجازی و رسانه‌ای، استفاده از فناوری‌های پیشرفته و ابزار و وسایل ارتباطی و اطلاعاتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. چرا که با وقوع تغییر و تحولات شگرف اطلاعاتی و ارتباطی، الگوها و مناسبات متعدد و متمایزی در عرصه بین‌المللی شکل گرفته است که لزوم استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای را ضروری کرده است (دهقانی فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۱: ۸۰). دیپلماسی رسانه‌ای که از مباحث جدید در سیاست خارجی است و در دهه‌های اخیر کم‌کم جای خود را در عرصه بین‌المللی باز کرده و از آن برای نخستین بار آمریکایی‌ها آن را به کار بردند. زیرا به این نتیجه رسیدند که به جای استفاده از نیروی نظامی برای پیشبرد اهدافشان، می‌توانند از رسانه‌های فراملی و برون‌مرزی استفاده کنند. دیپلماسی رسانه‌ای، یک دیپلماسی قدم به قدم و طولانی مدت است که دولت‌ها از

طریق آن سعی می‌کنند الگوهای رفتاری و شیوه تفکر و زندگی ملت‌های مورد نظر خود را در جهت‌ی که تأمین‌کننده منافع و خواسته‌های آنان است، دگرگون سازند. دیپلماسی رسانه‌ای از طریق فعالیت‌های متعدد رسانه‌ای عادی و ویژه، پیگیری می‌شود که این فعالیت‌ها شامل کنفرانس‌های مطبوعاتی، مصاحبه‌ها، دیدار سران حکومت‌ها و میانجی‌گران در کشورهای رقیب و رویدادهای رسانه‌ای برانگیزاننده است که برای گشودن عصری جدید در روابط متقابل سازماندهی می‌شوند (سلطانی فر و خانزاده، ۱۳۹۲: ۱۸۷-۱۸۶). بدین ترتیب، با پیشرفت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات و ورود رسانه‌ها به عرصه روابط بین‌الملل، چهره دیپلماسی سنتی به کلی دگرگون شده و با پدیده‌ای به نام دیپلماسی رسانه‌ای مواجه هستیم که در نوع خود بی‌سابقه بوده است. چرا که رسانه‌ها و بویژه شبکه‌های ماهواره‌ای تصویری در عمل کارهایی انجام می‌دهند که وزارت امور خارجه و هیئت‌های دیپلماتیک به طریق سنتی آنها را انجام می‌دادند و حتی در مواقعی آنها به مراتب قوی‌تر، موثرتر و کارآمدتر از نهادهای مزبور عمل می‌کنند تا آنجا که به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران سیاسی یکی از علل شکست آمریکا در جنگ ویتنام، پوشش منفی تلویزیونی بود (سلطانی نژاد، جمشیدی و گل محمدی، ۱۳۹۵: ۳۶۶-۳۶۵). از سوی دیگر، در سیاست خارجی هر کشور، دیپلماسی رسانه‌ای به دو شیوه عمل می‌کند. در شیوه نخست، دولت‌ها یا اقدام به تأسیس رسانه‌های ویژه دیپلماسی می‌کنند و یا اینکه رسانه‌های موجود را موظف به تنظیم اقدامات و اخبار در راستای سیاست خارجی خود می‌کنند. در نمونه اولی می‌توان به تأسیس شبکه‌هایی نظیر العالم و پرس.تی.وی اشاره کرد و در نوع دوم با سانسور خبرها و ممانعت از پخش رسانه‌های رقیب و دشمن به اهداف خود دست می‌یابند. البته در این شیوه، برنامه‌ریزی دقیق دستگاه حاکم با رسانه‌ها بسیار ضروری است. چرا که در صورت عدم برنامه‌ریزی با شکست مواجه می‌شوند. شیوه دوم، همگامی و همراهی رسانه‌ها با اهداف و سیاست‌های خارجی کشور متبوع‌شان است. اگرچه در این شیوه رسانه‌ها از طرف حکومت دستورات خاصی دریافت نمی‌کنند ولی به علت بلوغ حرفه‌ای و همچنین مسئولیت‌پذیری حرفه‌ای در راستای سیاست‌های کلان نظام خود در عرصه بین‌المللی عمل می‌کنند و از آنجایی که از دولت و حاکمیت مستقل هستند از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار هستند (مجیدی و میراب‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۰۷-۴۰۶). در واقع، دولت‌ها از دیپلماسی رسانه‌ای برای ارائه نظرات و دیدگاه‌های خود و همچنین تأثیرگذاری بر افکار عمومی شهروندان سایر کشورها استفاده می‌کنند. علاوه بر این، بتوانند وجهه و تصویر خود در نزد افکار عمومی بهبود ببخشند و همچنین به اهداف و منافع خود در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی نائل آیند.

۳-۵- دیپلماسی مبادله‌ای

یکی دیگر از مولفه‌های دیپلماسی عمومی، دیپلماسی مبادله‌ای می‌باشد. کال "دیپلماسی مبادله‌ای" در دیپلماسی عمومی را تلاش بازیگر برای مدیریت محیط بین‌المللی از طریق فرستادن اتباع خود به خارج از کشور و در مقابل، پذیرش اتباعی از کشورهای خارجی برای دوره تحصیلی یا آشنا شدن با فرهنگ آن کشور تعریف کرد. به تعبیر دیگر، بر اساس دیپلماسی مبادله‌ای دولتمردان به گسترش مناسبات مردم به مردم موسوم به دیپلماسی شهروندی و نیز تبادلات فرهنگی و دانشگاهی و روابط پایدار با نخبگان دانشگاهی اهتمام می‌ورزند. بنابراین اقداماتی از قبیل اعزام دانشجویان به خارج، پذیرش بورس‌های تحصیلی، در حوزه دیپلماسی آموزشی و بین‌المللی‌سازی آموزش عالی کشور، خبرنگاران اعزامی، فرآیند ارتباطات میان‌فرهنگی، برگزاری انواع جشنواره‌های هنری، همایش‌ها و سمینارهای فرهنگی و حتی ایجاد سایت‌های اینترنتی در حوزه دیپلماسی

عمومی قرار دارند. در واقع، مهم‌ترین گروه هدف در دیپلماسی عمومی، نخبگان کشورهای دیگر هستند، چرا که با تاثیرگذاری بر آنها می‌توان امیدوار بود که آنها خود به اشاعه‌گران و ترویج‌کنندگان مقاصد یک کشور تبدیل شوند. از این‌رو، در دیپلماسی عمومی مخاطبان فرهیخته بیشتر با برنامه‌های مبادله‌های علمی دانشگاه و فرهنگی هنری مورد توجه قرار می‌گیرند. مبادله‌های آموزشی و پذیرش و پذیرایی از نخبگان کشورهای دیگر از دیرباز در شمار سرمایه‌گذاری‌های پر سود سیاست خارجی قرار داشته است.

در حوزه علوم ارتباطات نیز دیپلماسی مبادله را نوعی از جریان دوحمل‌های ارتباطات می‌دانند که لازار سفلد آن را مطرح کرد. لازار سفلد معتقد است اگر رهبران جامعه در برنامه‌های مبادله شرکت داده شوند، اهداف چندی به دست می‌آید.

الف- پالایش: برنامه مبادله به تشکییل گروهی از نخبگان در کشور هدف می‌انجامد که دارای نوعی احساس همفکری و سمپاتی با کشور مبدا هستند. در این حالت، این نخبگان می‌توانند جریان ارتباطی جامعه خود را در دست گرفته و در حجم انبوه پیام‌های رسانه‌ای مختلف از کشورهای متفاوت، پیام کشور مبدا را شناسایی کرده و به صورت تعدیل شده به افکار عمومی خود انتقال دهند.

ب- تولید/ تطابق: رهبران فکری ایده‌ها و پیام‌های کشور مبدا را بومی کرده و مطابق اقتضائات کشور خود پخش می‌کنند. این نکته حایز اهمیت است که هر قدر هم کشور عامل با کشور مبدا آشنا و بر اوضاع آن اشراف داشته باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند به شناخت دقیق، آن جامعه، به مانند نخبگان خودش برسد.

ج- تفسیر: تفسیر از ترجمه شروع می‌شود و به معنای رمزگشایی و معناگشایی است.

هنگامی که کشور عامل پیام خاصی به جامعه هدف می‌فرستد، این پیام حالت رمزگونه دارد. از آن جا که توده‌های مردم توانایی رمزگشایی این پیام‌ها را ندارند، این کار بر دوش نخبگانی قرار می‌گیرد که به جهت شناختی که از جامعه مبدا دارند، این وظیفه را به نحو احسن انجام می‌دهند.

د- تشدید: رسانه‌ها پیام‌های فراوانی در جامعه می‌پراکنند. هنگامی که این پیام‌ها را افرادی بازتاب می‌دهند که رهبران فکری جوامع شناخته می‌شوند، نقش و تاثیر مضاعف پیدا می‌کند.

۶- سطوح دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایران

۶-۱- سطح منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای که کشورهای مجاور ایران را در بر می‌گیرد، انقلاب اسلامی بیشترین و سریع‌ترین تأثیرات را بر جای می‌گذارد. امواج ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران خیلی سریع در پایتخت کشورهای همسایه و در شهرهای کوچک و بزرگ آنان انعکاس گسترده‌ای یافت و دولت‌ها و ملت‌های منطقه عکس‌العمل‌های متفاوتی به آن نشان دادند.

در نخستین ماه‌های پیروزی انقلاب در ایران کشورهای غربی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا تمام سعی خود را بکار بردند تا با یاری گرفتن از ابزار تبلیغاتی خود و ایجاد جنگ روانی این احساس خطر و ذهنیت منفی و تهدیدآمیز رهبران کشورهای منطقه را از انقلاب اسلامی ایران به حداکثر برسانند و وانمود کنند که

رهبران ایران در صددند تا با توسل به ابزار فیزیکی و خشونت‌آمیز، انقلاب خود را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به این کشورها صادر کنند. گرچه رهبران جمهوری اسلامی همواره هرگونه تلاش برای صدور فیزیکی انقلاب یا مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر را تکذیب می‌کردند، از تأثیرگذاری و الهام‌بخشی امواج انقلاب ایران خشنود بودند. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی با بکارگیری بیشترین توان خود برای مدیریت افکار عمومی در سایر جوامع، می‌کوشد تا این دغدغه را جامه عمل بپوشد. از این رو، دیپلماسی عمومی ایران به مثابه یکی از ابعاد و ابزارهای سیاست خارجی عبارت است از: تلاش و کوشش سازمان‌یافته برای تأثیرگذاری بر برداشته‌ها، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها و باورهای دیگر ملت‌ها از طریق تبیین و اشاعه آموزه‌ها و هنجارهای اسلامی و انقلابی (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۷).

یکی از مهم‌ترین فرصت‌هایی که در سطح منطقه‌ای پیش روی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران است، علاقه‌مندی و نزدیکی فکری محافل روشنفکری عرب با گفتمان انقلاب اسلامی است. چرا که محافل روشنفکری جهان عرب برعکس محافل روشنفکری ایرانی، ضدآمریکایی و ضداسرائیلی است (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۳۱). ایران در کشورهای همسایه نظیر عراق و فلسطین و لبنان از توانایی بیشتری در زمینه دیپلماسی عمومی برخوردار است. سرنگونی رژیم صدام حسین در عراق فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد و موجب گسترش عمق راهبردی آن شد. پس از تشکیل حکومت جدید در بغداد، جمهوری اسلامی ایران به‌طور رسمی از ایجاد عراقی باثبات، امن و مستقل حمایت کرده است (حسینی، ۱۳۹۲: ۶۹۱).

۲-۶- سطح جهان اسلام

جهان اسلام اصطلاحاً به سرزمین‌هایی که بیشتر مردم آن پیرو دین اسلام هستند یا کشورهایی که عضو سازمان کنفرانس اسلامی هستند اطلاق می‌شود. جهان اسلام دربرگیرنده مناطق گسترده‌ای از کره زمین از شرق آسیا تا غرب آفریقا است و حوزه‌هایی مانند کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا، آسیای میانه و قفقاز، جنوب و جنوب شرق آسیا و حتی شبه‌جزیره بالکان در اروپا را شامل می‌شود. لذا یکی از مناطقی که بیشترین و عمیق‌ترین بازتاب و تأثیرات را از انقلاب اسلامی ایران داشته است، جهان اسلام بوده است. نکته جالب توجه در این خصوص تاکید آشکار و پافشاری شدید رهبری انقلاب و دیگر مسئولان ذی‌ربط بر این بُعد از انقلاب و طرح‌ها و اندیشه‌های آن برای جهان اسلام است.

در دوران پس از انقلاب ایران، پیگیری آرمان‌های اسلامی در سیاست خارجی، به‌ویژه در حوزه جهان اسلام و در مسائلی مانند مخالفت با رژیم صهیونیستی، باعث شده تا بسیاری از روشنفکران و نخبگان و مردم کشورهای اسلامی با جمهوری اسلامی و آرمان‌های آن همراهی کنند. از این رو، می‌توان گفت ایران به‌واسطه رسمیت یافتن اهداف و احکام اسلامی در آن، تا حد زیادی توانایی الهام‌بخشی و جذب دیگر کشورهای اسلامی را یافته است (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۸). دیپلماسی عمومی ایران در منطقه آسیای میانه و قفقاز، اگرچه به اهدافی مانند حمایت از استقلال کشورهای برآمده از فروپاشی شوروی و برقراری امنیت منطقه‌ای و توسعه روابط و همکاری‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری در بازارهای منطقه و تسهیل ترانزیت کالا به خلیج فارس نظر دارد، بیش از هر چیز الگوسازی ایرانی — اسلامی را برای این کشورها در نظر دارد. برای نمونه الگوی ایران می‌تواند برای در نظر مردم جمهوری آذربایجان جذاب باشد، زیرا آنها نیز مانند اکثر ایرانیان، شیعه امامیه هستند و با اکثر آذری‌های ایران نیز پیوندهای قومی و زبانی دارند. این الگو برای تاجیک‌ها هم به‌دلیل پیوندهای قومی و زبانی

با فرهنگ و جامعه ایران می‌تواند جذابیت داشته باشد. هم ازبک‌ها و هم تاجیک‌ها با اینکه از نظر مذهبی سنی هستند، اما مانند ایرانیان عید نوروز را جشن می‌گیرند. از اینها گذشته، مسیحیان ارمنستان هم مانند مسلمانان شیعه و سنی آسیای شمال غربی در نگرانی از جمهوری‌های بلاروس و اوکراین و بویژه روسیه که جمهوری‌های اسلاونزاد دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع شناخته می‌شوند، با ایرانیان شریک هستند (رمضانی، ۱۳۸۶: ۹۶-۹۵).

برنارد لوئیس استاد دانشگاه پرینستون و مستشرق جنجال برانگیز آمریکایی ضمن یک سخنرانی در موسسه مطالعات عالی ریچموند ماکلر در دانشگاه تل‌آویو در ۱۸ ژانویه ۱۹۹۹، در توصیف انقلاب اسلامی آن را انقلابی واقعی و دارای اصالت و در ردیف انقلاب‌های بزرگ تاریخ یعنی انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه ذکر می‌کند. وی سپس با اذعان به اهمیت و نقش انقلاب ایران در جهان اسلام اظهار می‌کند، که این انقلاب تأثیرات شگرف و عمیقی در تمامی جوامعی که با آنها منظومه‌گفت‌مان مشترک دارد برجای گذارد و از این حیث جهان اسلام در کلیت خود از انقلاب ایران تأثیر پذیرفت (پازکیان، آذین و جعفری‌نژاد، ۱۳۹۸: ۳۲۷).

از آنجایی که برگزاری محافل علمی از طریق برگزاری همایش، شرکت در همایش‌های بین‌المللی، چاپ کتاب و نشریه و... نیز می‌تواند در دیپلماسی عمومی و تصویرسازی از جمهوری اسلامی نقش به‌سزایی داشته باشد. لذا ایران پس از انقلاب اسلامی تاکنون همایش‌های مختلفی با دعوت از نخبگان جهان اسلام برگزار کرده است که از آن جمله می‌توان به مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، همایش بین‌المللی مردم سالاری دینی، همایش جهان اسلام چالش‌ها و فرصت‌ها، سمینار حقوق بین‌الملل و جهان اسلام، همایش حضرت امام خمینی (ره) و سیاست خارجی، همایش اسلام‌هراسی، کنفرانس دینی و بیداری اسلامی معاصر، همایش بین‌المللی نقشه راه احیای حقوق بشر و میثاق حقوق زن در اسلام و... اشاره کرد (داوری و خانی، ۱۳۹۸: ۱۰۹).

۳-۶- سطح بین‌المللی

دیپلماسی عمومی از طریق افزایش مخاطبان یک کشور در خارج از کشور در محیط بین‌المللی به پیشبرد و تأمین منافع ملی و راهبردی کشور در خارج از کشور کمک می‌کند. واضح است که با توجه به اسلامی بودن انقلاب اسلامی ایران و جهان شمولی این مکتب، سیاست خارجی کشور نمی‌تواند خود را در محدوده اهداف ملی و یا حتی منطقه‌ای محبوس کند و با توجه به این رسالت مهم و جزء غیرقابل تغییر این اصل سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران از نظر فکری و ایدئولوژیک باید سیاستی پیشرو، فعال و پویا داشته باشد. جمهوری اسلامی با مخاطب قرار دادن مسلمانان و مستضعفان سراسر جهان و بهره‌گیری از پیام استقلال‌طلبانه و استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان، مطرح کردن استقلال، آزادی و عدالت‌خواهی در عرصه بین‌المللی و با آگاهی‌بخشی به افکار عمومی جهانی خواستار متحول‌سازی محیط بین‌المللی است (متقی و شایسته، ۱۳۹۶: ۴۱). انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر عدالت‌گرایی و نفی تبعیض، انسانی‌تر کردن، منصفانه کردن و عادلانه ساختن فضای جهانی و نیز افشای ماهیت سلطه‌طلبانه و غیر انسانی و غیر اخلاقی گفتمان غالب بر روابط بین‌الملل، بر ضرورت عرضه کالاهای عظیم فرهنگی و پیام‌های درخور توجه در تمدن اسلامی تأکید ورزیده است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران برای انتقال این مفاهیم، باید از وجهه قدرت نرم و دیپلماسی عمومی خود بهره‌گیری کند. با توجه به اینکه عصر کنونی، عصر ارتباطات است، در این میان بازیگری می‌تواند پیش‌تاز باشد که در عرصه اعتمادسازی پیروز شود؛ لذا جمهوری اسلامی ایران باید بتواند با بهره‌گیری از قدرت نرم و

دیپلماسی عمومی و تصویرسازی و ارائه وجه‌های مطلوب و مناسب به انتقال درست پیام با تکیه بر ساختارهای غیرمادی از جمله اجتماعی، هنجاری، ارزشی و نهادی و عوامل زمینه‌ای چون دین، فرهنگ، تاریخ و هویت اجتماعی مبادرت ورزد (دهشیری، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۲۹). با این توضیحات می‌توان دریافت که جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود در سطح بین‌المللی تا چه حد بر ابزار دیپلماسی عمومی مبتنی است.

۷- ابعاد عملکردی سپاه پاسداران در منطقه

از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران به دنبال ایجاد یک نظم اساسی در ساختار قدرت حاکم بر منطقه و دستیابی به امنیت است. برای این منظور، از تمام توان خود در حوزه‌های مختلف به خصوص حوزه نظامی استفاده می‌کند. لذا سپاه پاسداران از طریق نیروی قدس، به بازیگری قابل و توانمند در محیط منطقه تبدیل شده است. نیروی قدس در وضعیتی در منطقه غرب آسیا بویژه حوزه ژئوپلیتیکی غرب ایران تا شمال آفریقا فعال است که این منطقه، محل رقابت‌های ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای است و سپاه پاسداران کاملاً در جهت مقابله با منافع راهبردی و اهداف راهبردی دولت ایالات متحده در منطقه عمل می‌کند و به عنوان یک متغیر در رقابت‌های ژئواستراتژیک قدرتهای جهانی تأثیرگذار است (حسینی دانا، ربیعی و جنیدی، ۱۳۹۶: ۲۹-۳۰). در حقیقت، سپاه پاسداران علاوه بر پاسداری از امنیت ملی ایران، دیده‌بانی و برآورد محیط امنیت ملی، خنثی‌سازی ترفندهای بازیگران آشوب‌ساز و پرهزینه کردن اقدامات ضد ایرانی هر بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی را داراست. به اذعان دوستان و دشمنان جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران نقش‌آفرینی مهم و مؤثر در معادلات امنیتی غرب آسیا است. از مسئله راهبردی فلسطین گرفته تا مسائلی مانند بحرین، سوریه، لیبی، یمن و عراق یک طرف حل مسئله سپاه است. اگر در کنار این موارد موضوعاتی مانند جنبش‌های اسلامی - شیعی، کانون‌های ضد استکباری و ضد اشغالگری را اضافه کنیم، آنجاست که قدرت هوشمند سپاه به اوج می‌رسد.

در حالی که، سپاه پاسداران فعالیت‌های فرامرزی خود را در قالب نیروی قدس سپاه انجام می‌دهد. نیروی قدس سپاه پاسداران از طریق عوامل زیر بر تحولات امنیتی - نظامی دو زیرمجموعه در مجموعه امنیتی منطقه غرب آسیا یعنی خلیج فارس و شامات تأثیر می‌گذارد:

- توانایی در گردآوردن بازیگران دولتی و غیردولتی منطقه‌ای حول طرح امنیتی - نظامی مقاومت؛
- ساختار حقوقی و حقیقی قدرت در جمهوری اسلامی ایران که اجازه ایفای نقش در سطح منطقه را به نیروی قدس می‌دهد؛
- قابلیت تسلیح بازیگران همسو به تسلیحات نظامی از نظر کمی و کیفی؛
- حمایت اطلاعاتی از بازیگران همسو؛
- آموزش همه‌جانبه بازیگران همسو؛
- تأمین مالی بازیگران همسو به منظور فعالیت‌های لازم؛
- حمایت تبلیغاتی - رسانه‌ای از کنش‌های بازیگران همسو؛

- ایجاد پوشش سیاسی برای اقدامات بازیگران همسو؛
- توانایی اقتناع و ترغیب بازیگران همسو به کنش‌های مدنظر؛
- دارا بودن فرهنگ/ ایدئولوژی/ گفتمان جذاب برای بازیگران همسو؛
- دارا بودن نیروی انسانی آموزش دیده، توانمند، معتقد و بانگیزه؛
- اعمال مدیریت مؤثر و کارآمد (رضایی، ۱۳۹۶: ۲۸۸-۲۸۶).

۸- سپاه پاسداران و دیپلماسی عمومی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز در سال‌های اخیر توانسته است خود را به یکی از بازیگران اصلی در عرصه دیپلماسی و بالخصوص دیپلماسی عمومی تبدیل نماید. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یکی از بازیگران مهم ایران در محیط بین‌المللی در این عرصه حضور موثری دارد و به فعالیت فرهنگی در دیگر کشورها می‌پردازد. در حقیقت، در زمانی که قدرت نرم و نقش فرهنگ‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است سپاه قدس که به عنوان شعبه نظامی بین‌الملل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت می‌کند، به فعالیت‌های فرهنگی می‌پردازد. این فعالیت‌ها در میان مردم عراق، سوریه، لبنان و شرق اروپا نمود بیشتری دارد. با نگاهی به فعالیت‌های مجموعه فرهنگی سپاه پاسداران در می‌یابیم که این نهاد با اقدامات فرهنگی خود به دنبال ایجاد جذابیت و نشان دادن چهره‌ای توانا و مثبت از کشور در داخل و نزد افکار عمومی کشورهای دیگر است. در این راستا، وقوع تحولات ۲۰۱۱ در منطقه نیز مجموعه سپاه پاسداران را به واکنش واداشت. این نهاد سعی داشت با اقدامات خود افکار عمومی مردم منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. لذا حضور نظامی نیروی قدس سپاه پاسداران در برخی از کشورهای منطقه نظیر دو کشور عراق و سوریه در جهت حمایت از آنها در مقابله با گروه‌های تروریستی در این زمینه تفسیر می‌گردد و تلاش می‌دارد تا با اقدامات خود ضمن تسخیر قلوب و افکار عمومی منطقه به افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در حوزه قدرت نرم کمک شایانی بنماید. شایان ذکر است که تأثیرپذیری جوانان کشورهای منطقه از رزمندگان ایرانی به‌خصوص فرمانده سابق سپاه قدس ایران، شهید سلیمانی بی‌نظیر بود و وی را به چهره‌ای کاریزما در میان شهروندان منطقه و محور مقاومت تبدیل کرده بود و حضور گسترده و میلیونی مردم در دو کشور عراق و ایران در مراسم تشییع جنازه شهید سلیمانی، ابومهدی المهندس و دیگر هم‌زمانشان ادله‌ای بر این نشانه است.

علاوه بر این، مصاحبه‌های سردار سلیمانی با شبکه‌های تلویزیونی و روزنامه‌های معتبر در غرب و جهان عرب در تلطیف تصویر مبهم، آزار دهنده و رازآلود از مهم‌ترین سردار ایرانی و به‌کار بستن استراتژی قانع‌سازی در دیپلماسی عمومی سپاه پاسداران مفید است. امروزه نیز این نهاد می‌بایست پس از شهادت سردار سلیمانی از تمامی ظرفیت‌های خود با همکاری سایر نهادها علی‌الخصوص سازمان صدا و سیما ایران در دو حوزه داخلی و بین‌المللی برای به تصویر کشاندن مکتب این شهید به جهانیان اقدام نماید. بدین خاطر، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یکی از بازیگران اصلی در صحنه سیاست داخلی و خارجی ایران به سبب همسویی مواضع آنها با سیاست‌های حاکم بر نظام جمهوری اسلامی از حمایت کامل و قاطع رسانه‌های فعال ایران در دو حوزه

داخلی و بین‌المللی برخوردار است و سپاه پاسداران به بهترین نحو از دیپلماسی رسانه‌ای در جهت منافع ملی کشور استفاده می‌کند.

۹- دیپلماسی عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قدرت نرم ایران

در عصر جهانی شدن و انقلاب‌های اطلاعاتی و ارتباطی، دیپلماسی و مشتقات آن (دیپلماسی دیجیتال، دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی علمی و غیره) یکی از ارکان اصلی سیاست بین‌الملل گشته‌اند به گونه‌ای که هرگونه ضعف و نقصان در دستگاه دیپلماسی می‌تواند پرستیژ بین‌المللی، اعتبار و قدرت کشور میزبان را کاهش دهد. از همین رو، دیپلماسی عمومی در سال‌های اخیر با اقبال قابل توجهی مواجه شده است و از دیدگاه صاحب‌نظران روابط بین‌الملل، دیپلماسی عمومی یکی از منابع و ابزارهای اصلی تأمین قدرت نرم در صحنه سیاست خارجی محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران نیز از آن غافل نماند و به اذعان تحلیلگران و صاحب‌نظران نیز انقلاب اسلامی ایران مولود قدرت نرم بوده و مبتنی بر قدرت نرم است که هم‌اکنون سیاست‌های خود را در عرصه داخلی و خارجی به پیش می‌برد. در واقع آنچه که قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را در حوزه دیپلماسی عمومی شکل می‌دهد، باعث ایجاد جوشش قدرت و ایجاد نظمی جدید در انقلاب اسلامی شده است (آدمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۱۳).

از مهم‌ترین تأثیرات قدرت نرم انقلاب اسلامی بر اندیشه‌ی بین‌الملل، کمرنگ شدن کمونیسم و گسترش آموزه‌های دینی در شوروی بود که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، انسان‌های محروم و مستضعف و ناامید از نظام سرمایه‌داری، تنها راه نجات خود را در روی آوردن به ایدئولوژی مارکسیسم - که شکل نظام‌یافته‌ی کمونیسم بود - تلقی کرده بودند. ولی پس از انقلاب اسلامی و ارسال ندای کمک آن به مستضعفین و مخالفت با استکبار به تمامی جهانیان، از جمله به ملت‌های منطقه خاورمیانه و آسیای میانه و قفقاز، با توجه به نزدیکی‌های تاریخی و فرهنگی مردم این مناطق به هویت ایران، تأثیرپذیری این مردم نسبت به دیگر ملیت‌ها، در قبال قدرت نرم، ایران اسلامی بیشتر توانست منشاء تحركات اسلامی و آزادیخواهانه در این جوامع را بوجود آورد (آدمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۳۱). از سوی دیگر، کمک‌های اقتصادی به مردم و کشورهای فقیر یکی از منابع افزایش قدرت نرم هر کشور به شمار می‌رود. با این اوصاف، اقتصاد مقتدر در سطح ملی و قابلیت‌الگو شدن اقتصادی در سطح منطقه و جهان می‌تواند ارتقاء دهنده قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران باشد که مبتنی بر رفتار حمایت‌گرانه از مستضعفان جهانی و امت اسلامی است و توانمندی اقتصادی به هیچ عنوان در راستای فشار و تحریم سایر کشورها برای دستیابی به مطامع دنیوی به کار نمی‌رود (قربی و جعفری، ۱۳۹۵: ۱۸-۱۷). از این رو، مساعدت به کشورهای نیازمند، همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی، تلاش برای رفع چالش‌های اقتصادی جهان اسلام، کمک‌های بشردوستانه در سوانح طبیعی و غیرطبیعی به ملت‌ها و کشورهای دیگر، همیاری با آوارگان جنگ‌های خانمان‌سوز منطقه خاورمیانه و ... همگی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران می‌افزاید و در عین حال، ماهیت کمک‌های اقتصادی ایران نیز بشردوستانه و مبتنی بر صداقت و دوستی با ملت‌ها می‌باشد و هرگز کشور ایران از اهرم اقتصادی برای فشار بر ملت‌های آزاده بهره نمی‌گیرد (جعفری و قربی، ۱۳۹۷: ۱۵۹).

به اعتقاد طرفداران نظریه قدرت نرم، یکی از نیروها و نهادهایی که می‌تواند در روند تولید و ارتقای قدرت نرم نقش مهمی ایفا کند، نیروهای مسلح است. نظریه‌پردازانی مانند جوزف نای بر این باورند که علاوه بر زمینه‌های

قدرتی که از طریق قابلیت‌های قدرت سخت ایجاد می‌شود، نیروی نظامی دامنه وسیعی از فعالیت‌ها شامل تبادلات افسران، آموزش‌های مشترک و برنامه‌های همیاری با سایر کشورها را در زمان صلح بر عهده دارد؛ فعالیت‌های دفاعی یاد شده می‌توانند فرایند دستیابی به قدرت نرم را تسهیل و تسریع کنند (نای، ۱۳۸۹: ۲۰۶). به تعبیری دیگر، نیروهای نظامی می‌توانند از رهگذر ایجاد تعاملات گسترده میان کشورها در دوران صلح، در فرایند تولید قدرت نرم سهیم باشند. در این شرایط یک نیروی نظامی خوب اداره شده، می‌تواند به عنوان منبعی از جذابیت به شمار آید (پیرمحمدی، ۱۳۹۵: ۱۳).

بر اساس ماده سوم از قانون تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، وزارت بخشی از دولت است که مسئولیت پشتیبانی نیروهای مسلح را در قالب قوانین و تدابیر فرماندهی کل بر عهده دارد. لذا فرایندهای معطوف به مهندسی تولید قدرت در زمره مهم‌ترین مأموریت وزارت دفاع تلقی می‌شود. در واقع عوامل قدرت‌ساز که می‌تواند در پشتیبانی از سیاست‌های امنیت ملی در داخل و خارج و نمادین شدن مؤلفه‌های قدرت و اقتدار ملی و در نهایت شکل‌گیری بازدارندگی فعال و دفع تهدیدات نقشی تعیین‌کننده داشته باشد، دو رکن اصلی قدرت یعنی قدرت سخت و نرم می‌باشد. با تعریف ارائه شده، مهندسی تولید قدرت به معنای استفاده هوشمندانه و هدفمند از مؤلفه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری به منظور حداکثرسازی فرایندهای معطوف به تولید قدرت سخت و نرم است. شکل‌گیری این روند موجب تحقق شرایطی خواهد شد که بر اساس آن برآیند قدرت‌سازی در ساختار و سازمان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح برای دستیابی به اهداف کلان نیروهای مسلح در ابعاد داخلی و بین‌المللی، قابلیت‌ها و کارکردهای مناسبی را به منظور پشتیبانی مؤثر از نیروهای مسلح در حوزه‌های مختلف مأموریتی فراهم خواهد کرد. در این مسیر، استفاده از ابزارهای غیرنظامی برای کسب بالاترین اهداف دفاعی و در نهایت هدف‌های ملی از جمله وظایف غیرقابل اجتناب بخش دفاعی بوده و پیگیری آن متضمن افزایش کارایی و اثربخشی سیاست امنیت ملی می‌باشد. از سوی دیگر، نیروهای مسلح برای استفاده از قدرت نرم در حوزه روابط بین‌الملل نیازمند ابزاری به نام دیپلماسی دفاعی در جهت تحقق سیاست دفاعی و نظامی خود هستند. دیپلماسی دفاعی با استخراج مؤلفه‌های نرمی که در دیپلماسی عمومی مورد تأکید قرار گرفته است، آن را به بستری برای نظام‌مند کردن شکل جدیدی از ارتباطات بین‌المللی متکی بر انتقال احساس، باور، فکر و رفتار از قدرت مرجع به دیگران و تولید جاذبه و کشش معنوی در میان آن‌ها و در نهایت، به باز نشان دادن مجموعه‌ای از ایده‌ها، ارزش‌ها و غایت‌ها در ساختار اجتماعی جوامع و ملت‌های هدف، تبدیل نماید (علیدوستی و رحمتی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۰). در این میان، بخش دفاعی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر بهره‌گیری از مؤلفه‌های قدرت نرم در حوزه‌های مختلف را در دستور کار خود قرار داده است و در این زمینه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از نیروهای زیرمجموعه وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح بسیار توانمند و مؤثر ظاهر گردیده است. حضور سپاه پاسداران در عرصه‌های غیرنظامی و قدرت نرم بسیار ضروری است و این نهاد با درک صحیح و هوشمندانه در مواقع لزوم حضور پررنگ و نقش‌آفرینی دارد و امروزه این حضور بسیار مشهود است. به‌گونه‌ای که نه تنها تأمین‌کننده امنیت کشور است بلکه در تأمین امنیت منطقه و به‌طور ویژه جهان اسلام نقشی اساسی دارد. در این راستا، در سال‌های اخیر، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شخص سردار سلیمانی (قبل از به شهادت رساندن آن توسط نظامیان آمریکایی در خاک عراق) به نماد قدرت و نفوذ ایران در منطقه تبدیل شده بود. هر چند یگان‌های نظامی ایران در عراق، سوریه، لبنان، بحرین، یمن و... حضور ندارند اما آنچه به پیروزی‌های مداوم ایران در منطقه کمک

می‌کند، قدرت و نفوذ نرم ایران است که از آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی ناشی می‌شود. چرا که برخلاف رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود که در پی افزایش نفوذ اکتسابی خود از طریق پول و سلاح هستند، نفوذ ایران در منطقه ذاتی است و بر اصول معنوی و فرهنگی استوار شده است.

علاوه بر این، نقش جمهوری اسلامی ایران (سپاه پاسداران و مشخصاً نیروی قدس) در پایه‌گذاری نیروی دفاع وطنی در سوریه و ارتقای تحرک نیروهای بسیج مردمی در عراق با الگوبرداری از بسیج ایران و سازماندهی گروه‌های مقاومت در قالب حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، حشدالشعبی عراق، لشکر زینبیون و فاطمیون به‌عنوان عامل مهمی در تداوم نظام‌های سیاسی سوریه و عراق و افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران در این دو کشور عمل نموده است (نیاکویی و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۱۸۲). در سوریه و عراق، به موازات راهبرد ایران در ارائه کمک‌های مستشاری که سهم مؤثری در مهار تدریجی بحران این دو کشور داشت، جمهوری اسلامی با طرح «دفاع از حرم» میان عوامل سخت و نرم قدرت ملی و منطقه‌ای خود پیوند جدیدی پدید آورد. در عرصه دیپلماتیک و سیاسی هم ایران با تداوم حمایت از متحدان خود در سوریه و عراق، با روسیه تقارن منافع راهبردی یافته و با استفاده از ظرفیت‌های نظامی و دیپلماتیک روسیه و تا حدودی چین، عمق راهبردی هوشمند خود را تحکیم بخشیده است (پورحسن، ۱۳۹۶: ۸۹). قرارگرفتن روسیه در کنار ایران و محور مقاومت در جبهه مقابله با داعش و همراهی چین با ائتلاف یاد شده از طریق ساز و کارهای موازنه نرم به موازات تقویت جایگاه ایران در توازن منطقه‌ای، به‌نوعی نمایانگر ارتقای نفوذ منطقه‌ای ایران می‌باشد. بنابر گزارش نیویورکر، حمایت از گروه‌های نیابتی توسط سپاه قدس به رهبری سردار شهید سلیمانی با نیرویی نزدیک به ۲۰/۰۰۰ نفر صورت پذیرفت و موفقیت وی در گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران او را به عنوان یک قهرمان ملی مطرح ساخته است (شکوری و وزیریان، ۱۳۹۸: ۹).

امروزه ایران اسلامی برای خود در عرصه سیاست خارجی نوعی رسالت جهانی و اسلامی قائل است که بر اساس آن یک‌سری اهداف و وظایف برای خود متصور است. در این راه، همواره بر بُعد مردمی و عمومی روابط تاکید داشته و از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی برای تأمین منافع خود در کنار روابط رسمی با دولت‌ها، توجهی ویژه به افکار عمومی داشته است. به طوری که سابقه استفاده از دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایران به سال‌های اول انقلاب اسلامی باز می‌گردد و تعامل با گروه‌های غیردولتی و جنبش‌های آزادیبخش در منطقه خاورمیانه در دستور کار دستگاه دیپلماسی کشور قرار گرفت و از آنجایی که با توجه به سرعت اطلاعات و ارتباطات، دیگر دولت‌ها تنها بازیگر محسوب نمی‌شوند، بلکه سایر بازیگران اعم از افراد جامعه، نهادها و مؤسسه‌های داخل یک کشور و نهادها و مؤسسات بین‌المللی وابسته به آن در خارج از کشور می‌توانند در دیپلماسی عمومی مؤثر و نقش‌آفرین باشند. این امر نیز در جمهوری اسلامی ایران نیز مستثنی نیست و نهادهای مختلفی در کشور به ایفای این مسئولیت پرداخته‌اند. یکی از آنها، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است و نویسنده تلاش داشته است تا در این تحقیق به بررسی نقش سپاه پاسداران در دیپلماسی عمومی و کاربست آن در قدرت نرم کشور بپردازد. از مزایای انتخاب نظریه قدرت نرم برای فرضیه تحقیق آن است که نهادی نظیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از آن تلاش می‌کند که علاوه بر استفاده از قدرت سخت، بتواند برای پیشبرد اهداف و منافع ملی کشور از مؤلفه‌های قدرت نرم نیز در حوزه‌های مختلف استفاده کند. بدین ترتیب، حضور در عرصه‌های غیرنظامی و قدرت نرم برای نهادی نظیر سپاه پاسداران بسیار ضروری است و این نهاد با درک صحیح و هوشمندانه در مواقع لزوم حضور پررنگ و نقش‌آفرینی دارد و امروزه این حضور بسیار مشهود است. به گونه‌ای که نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین امنیت منطقه و به‌طور ویژه جهان اسلام دارد و در سال‌های اخیر، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شخص سردار سلیمانی (قبل از به شهادت رساندن آن توسط نظامیان آمریکایی در خاک عراق) به نماد قدرت و نفوذ ایران در منطقه تبدیل شده بود.

۱. آدمی، علی و ذوالفقاری، مهدی. (۱۳۹۱). اثرگذاری قدرت نرم در دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال سوم، شماره ۳ (شماره پیاپی ۲۹)، بهار.
۲. پاکیان، اسداله؛ آذین، احمد و جعفری‌نژاد، مسعود. (۱۳۹۸). بررسی ابعاد و شاخص‌های دیپلماسی عمومی مقام معظم رهبری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال دهم، شماره فوق‌العاده (شماره ۴۰)، پاییز.
۳. پوراحمدی، حسین. (۱۳۸۹). قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. قم: نشر بوستان کتاب.
۴. پورحسن، ناصر. (۱۳۹۶). تکوین عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه. فصلنامه علوم سیاسی، سال ۲۰، شماره ۷۹، پاییز.
۵. پیرمحمدی، سعید. (۱۳۹۵). شاخص‌های قدرت نرم دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۵، تابستان.
۶. جعفری، علی‌اکبر و قربی، سید محمدجواد. (۱۳۹۷). منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه کمی سیاست‌های کلی علم و فناوری. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۷، تابستان.
۷. جعفری‌پناه، مهدی و میراحمدی، منصور. (۱۳۹۱). مولفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با رویکرد اسلامی. فصلنامه معرفت سیاسی، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
۸. جعفری‌نژاد، مسعود؛ مکی‌نژاد اصفهانی، محمدرضا و افشار، محمدمهدی. (۱۳۹۱). نقش فضای مجازی در قدرت نرم. مجله دانش سیاسی و بین‌الملل، سال اول، شماره چهارم، زمستان.
۹. حسینی دانا، حمیدرضا؛ ربیعی، سعید و جنیدی، رضا. (۱۳۹۶). بازنمایی ژئوپلیتیکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شبکه ماهواره‌ای صدای امریکا (VOA) «از سال ۲۰۱۵ الی ۲۰۱۷ میلادی». فصلنامه سیاست دفاعی، سال بیست و پنجم، شماره ۹۹، تابستان.
۱۰. حسینی، حسین؛ علیئی، محمدولی و یوسفی، جعفر. (۱۳۹۵). عملیات روانی دشمن علیه مأموریت‌های فرهنگی - اجتماعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی، سال پنجم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۷)، بهار.
۱۱. حسینی، سید محمدحسین. (۱۳۹۲). جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: منطقه خاورمیانه). فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۳، پاییز.
۱۲. داوری، احسان و خانی، محمدحسن. (۱۳۹۸). دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در قبال جهان اسلام: آسیب‌ها و چالش‌ها. فصلنامه مطالعات روابط فرهنگی بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال پنجم، شماره دهم، بهار.
۱۳. درخشه، جلال و غفاری، مصطفی. (۱۳۹۰). دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام: فرصت‌ها، اقدامات، اولویت‌ها و دستاوردها. فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال دوازدهم، شماره شانزدهم، زمستان.
۱۴. دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۰). بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل. چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فیروزی، علیرضا. (۱۳۹۱). دپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی. فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان.
۱۶. رضایی، نیما. (۱۳۹۶). نقش نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تحولات امنیتی - نظامی منطقه غرب آسیا. رساله دکتری رشته روابط بین‌الملل. دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۷. رم‌ضانی، روح‌الله. (۱۳۸۶). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. ترجمه علیرضا طیب، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
۱۸. سازمند، بهاره و براتی، مسعود. (۱۳۹۳). الزامات و چالش‌های دپلماسی عمومی ایران در عصر جهانی شدن. تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، چاپ اول.
۱۹. سلطانی‌فر، محمد و خازنده، لیلا. (۱۳۹۲). دپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران (فرصت‌ها، چالش‌ها، آسیب‌شناسی و راهبردها). فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، سال چهاردهم، شماره بیست و دوم، تابستان.
۲۰. سلطانی‌نژاد، احمد؛ جمشیدی، محمدحسین و گل‌محمدی، ولی. (۱۳۹۵). نقش ارتباطات نوین و فناوری اطلاعات در تحول مفهوم دپلماسی. فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و سوم، شماره ۸۸، زمستان.
۲۱. سیمبر، رضا و مقیمی، احمد علی. (۱۳۹۴). منافع ملی و شاخص‌های دپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار.
۲۲. شعبانی سارویی، رمضان. (۱۳۹۲). قدرت نرم و هویت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال سوم، شماره نهم، پاییز و زمستان.
۲۳. شکوری، ابوالفضل و وزیریان، امیرحسین. (۱۳۹۸). احیای قدرت منطقه‌ای ایران (۲۰۱۷-۲۰۰۵). فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره ۱۱، شماره ۳۸، بهار.
۲۴. صدرپور، سید امیرحسین؛ جمشیدی، محمدحسین و اسلامی، محسن. (۱۳۹۵). بررسی ساز و کار نوین دپلماسی عمومی بر مبنای نظریه قدرت نرم جوزف نای. دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال ششم، شماره چهاردهم، تابستان.
۲۵. علیدوستی شهرکی، قاسم و رحمتی‌پور، لیلا. (۱۳۹۷). رابطه دپلماسی دفاعی و سیاست خارجی (رهیافت نظری و سازوکار سیاست‌گذاری). فصلنامه سیاست دفاعی، سال بیست و ششم، شماره ۱۰۲، بهار.
۲۶. قربی، سیدمحمدجواد و جعفری، علی‌اکبر. (۱۳۹۵). منابع قدرت نرم در سیاست‌های کلی نظام؛ مورد کاوی سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران. راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۱۹، تابستان.
۲۷. متقی، ابراهیم و شایسته، حمید. (۱۳۹۶). دپلماسی عمومی ایران؛ ظرفیت‌ها و چالش‌ها. فصلنامه مطالعات منافع ملی، سال دوم، شماره هشتم، تابستان.
۲۸. مجیدی، حسن و میرابزاده، امیر. (۱۳۹۱). دپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین. فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۲، تابستان.
۲۹. نای، جوزف. (۱۳۸۹). قدرت نرم ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل. ترجمه مهدی ذوالفقاری و سیدمحسن روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۳۰. نیاکویی، سیدامیر و پیرمحمدی، سعید. (۱۳۹۸). سیاست‌گذاری امنیتی ایران در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۸). فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۵، شماره ۱، بهار.

۳۱. هادیان، ناصر و احدی، افسانه. (۱۳۸۸). جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی. فصلنامه روابط خارجی، سال اول،

شماره سوم، پاییز.

۳۲. Leonard. M, Stead. C, Smewing. C. (2002). Public Diplomacy. London: Foreign Policy Centre.
۳۳. Ninkovich, Frank. (1996). U.S. Information Policy and Cultural Diplomacy, Foreign Policy Association.